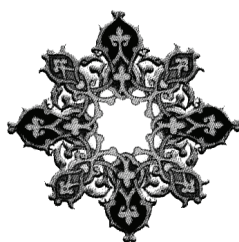


قرائت شاذ حمزه اصفهانی در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف



(صفحة ۸۳-۱۰۰)

دکتر عنایت الله فاتحی نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳ / ۱ / ۲۰

حمید عابدی فیروزجایی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳ / ۴ / ۸

چکیده

از دیرباز قرآن پژوهان به مسئله اختلاف قرائات عطف نظر کرده و با کاربرد شیوه‌های گوناگون برای سنجش قرائات مختلف و بازنمودن قرائات اصیل و پذیرفته از قرائات شاذ، کوشیده‌اند. آنان هر یک از رویکردی متفاوت به بحث نگریسته، و مکتبها و نظریه‌های مختلفی را در این باره پدید آورده‌اند. بسیاری از این رویکردها به دانش زبان‌شناسی نیز پیوند خورده‌اند. از همین رو، نمی‌توان دیدگاه برخی زبان‌شناسان کهن را که در حوزه علوم قرآن هم اشخاصی خبره بوده‌اند نادید انگاشت. حمزه اصفهانی یکی از این شخصیتها به شمار می‌آید که در کتاب *التنبیه علی حدوث التصحیف* خویش، قرائتهایی شاذ را بازنموده است؛ قرائتهایی که به نظر می‌رسد نمی‌توانشان در هیچ یک از گزارشهای تاریخی در باره روایات شاذ قرائت قرآن کریم، بازجست. در این مطالعه کوشش می‌شود با مطالعه گزارشهای حمزه و دیگر شواهد کهن تاریخی

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

fatehieenayat@ymail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

bdfrzj@yahoo.com

از دوران زندگی و حیات علمی وی، مبانی او در سنجش قرائات قرآن کریم در قیاس با قاریان بزرگ عصرش تبیین گردد.

کلید واژه‌ها: حمزة بن حسن اصفهانی، قرائات سبع، تاریخ قرائات، اختلاف قرائات، قرائات شاذ، تصحیف.

مقدمه

یکی از دانشها که در فرهنگ اسلامی با فاصله اندکی از نزول قرآن کریم شکل گرفته، قرائات است. قرآن کریم در عصری نازل گردید که خط عربی هنوز تکامل نیافته بود و نمی‌شد با تکیه بر این خط به تنهایی، متن صحیح و کامل قرآن را به دیگران منتقل کرد. بدین سان، از آغاز در آموزش قرآن کریم بر شیوه‌های شفاهی تکیه داشتند و متن مکتوب، تنها به این کار می‌آمد که خوانندگان، آیاتی را که پیش‌تر فراگرفته‌اند، به خاطر آورند (رک: منجد، سراسر فصل دوم و سوم).

این آموزش شفاهی هم از آغاز با مشکلاتی روبه‌رو بود. گذشته از فراموشی و خطای در حافظه، گاه صحابه مختلف بسته به لهجه خویش ناخواسته دخل و تصرفاتی در شیوه قرائت آیه و احیانا معنای آن مرتکب می‌شدند (رک: ابن ابی‌داوود، ۱۲۰ به سراسر باب «اختلاف الحان العرب»؛ نیز رک: مروزی، ۱۰۰) و یا حتی به اجتهاد شخصی، وقتی دانش‌آموز را ناتوان از دریافت صحیح یک عبارت می‌دیدند، جایگزینی به وی می‌آموختند (برای نمونه‌های از گزارشها در این باره، رک: طبری، ۲۵ / ۱۶۸-۱۶۹). عامه مسلمانان با نقل روایتی از پیامبر اکرم (ص) که به «حدیث سبعة اَحرَف» مشهور است (برای نمونه از روایات آن، رک: ابوعمر و دانی، ۱۱)، بر جواز چنین شیوه‌هایی تأکید می‌کردند (برای تحلیلهای مختلف عامه مسلمانان از این روایات، رک: عتر، قطان، سراسر هر دو اثر) و از آن سو، بزرگان مکتب اهل بیت (ع) همچون امام صادق (ع)، چنین دیدگاهی را برنمی‌تابیدند و متن قرآن را «بگانه‌ای نازل شده از جانب خدای یگانه»

می‌شناساندند (کلینی، ۲/ ۶۳۰؛ نیز ابن بابویه، ۳۵۸ سخن طعن آمیز امام).

در پی این مشکلات، به‌زودی در فرهنگ اسلامی دانشی برای صیانت از متن دینی پدید آمد که عهده‌دار بحث در باره اصالت کلمات قرآن بود و به «علم قرائات» مشهور شد. عالمان قرائات با تکیه بر سه معیار می‌کوشیدند از دیدگاه مقبول خویش در باره شیوه خواندن صحیح آیه‌ها دفاع کنند. معیارها عبارت بودند از هماهنگی قرائت مورد بحث با متن مصحف عثمانی، تأیید آن خوانش توسط قاریانی بزرگی از تابعین و احياناً صحابه‌ای که دیدگاهشان روایت شده و باقی مانده است، و سرآخر، هماهنگی با قواعد صرف و نحو و بلاغت عربی (ابن جزری، ۱/ ۹).

میزان تکیه قاریان مختلف بر هر یک از این معیارها متفاوت بود و بدین سان، مکاتب مختلف و قرائات متعددی در سده‌های ۲-۴ق شکل گرفت (رک: مکی، ۲۸ وجود بالغ بر ۷۰۰۰ قرائت)؛ امری که تنوع گسترده قرائات را در پی داشت و سرآخر به ظهور ابن مجاهد (۲۴۵-۳۲۴ق)، قاری بغدادی سرشناس، و انتخاب ۷ قرائت از میان قرائات پرشمار انجامید (برای معیارهای وی در انتخاب این هفت قرائت، رک: پاکتچی، «ابن مجاهد»، ۵۸۳). عالمان مختلفی با اصل رسمیت بخشیدن به هفت قرائت خاص و کنار نهادن بقیه مخالف بودند؛ همچنان که با انتخاب این هفت قرائت خاص هم از میان گزینه‌های بسیار دیگری که می‌توانستند مطرح باشند، مخالفت‌هایی صورت پذیرفت (همانجا). با اینحال، عالمان مختلفی در تأیید اصالت و اعتبار این قرائات کتاب نوشتند (برای نمونه، رک: ابن خالویه، ابوعلی فارسی، سراسر هر دو اثر) و در مدتی کوتاه این هفت قرائت وی در سراسر جهان اسلام رواج عام یافت (رک: پاکتچی، همانجا).

در برابر جریان شکل‌گیری قرائات هفت گانه، مخالفت‌هایی هم صورت می‌گرفت که البته بی‌نتیجه ماند. برای نمونه، قاریانی از معاصران ابن مجاهد همچون ابن شنبوذ (د ۳۲۸ق) و ابن مقسم (۲۶۵-۳۵۴ق) در بغداد شایان یادکردند. آنها تکیه ابن مجاهد بر

متن مکتوب قرآن و تأکید وی بر لزوم انتخاب قرائت از میان شیوه‌های روایت شده را بر نمی‌تافتند و معتقد بودند می‌توان با تکیه بر شواهد و استنادات زبان‌شناختی و عقلی، خوانشی اجتهادی از متن قرآن ارائه کرد. این دو با نفوذ فراگیر ابن مجاهد و هم‌فکران وی سرآخر تنبیه، و وادار به توبه شدند (برای این دو، به ترتیب رک: ضیایی، سلیم، سراسر هر دو مقاله).

یکی از ادیبان و مورخان برجسته در همان دوران، حمزه بن حسن اصفهانی (ح ۲۸۰-۳۵۱ق / ۸۹۳-۹۶۲م) است؛ عالمی که در اثر مشهورش *التنبیه علی حدوث التصحیف*، در کنار بحث از تصحیفات مختلفی که در نقل روایات و اشعار حاصل می‌شود، از امکان وقوع تصحیف در خوانش برخی آیات نیز خبر می‌دهد و بر همین پایه، پدید آمدن برخی قرائات را نیز حاصل همین تصحیف می‌شناساند.

در این مطالعه بناست با مروری بر چند نمونه از قرائات منقول توسط حمزه، رویکرد وی را به قرائت قرآن و جایگاه او را در میان قاریان مختلف آن عصر تبیین کنیم. می‌دانیم حمزه شاگرد تنی چند از مفسران و قاریان بزرگ جهان اسلام، و خود نیز ادیبی صاحب‌نظر است (رک: سطور پسین). این هر دو امر، مقتضی آگاهی وی از علم قرائت است؛ به‌ویژه با توجه به این که وی در عصر رواج فراگیر این علم زندگی می‌کرد. بر این پایه، می‌خواهیم بدانیم اولاً، حمزه اصفهانی به عنوان عالم قرائات، بر چه معیارهایی در انتخاب قرائت مقبول تکیه دارد؛ ثانیاً، مبانی وی در انتخاب این قرائت چیست؛ و ثالثاً، جایگاه وی در میان طیف گسترده قاریان بزرگ آن عصر، از ابن مجاهد گرفته در یک سر طیف تا ابن شنبوذ و ابن مقسم در سر دیگر آن، کجاست و او را به کدام یک از این جریانها می‌توان منتسب کرد.

۱. آشنایی با مؤلف و اثر

أبو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی ادیب، زبان شناس و مورخ ایرانی است با آثاری ادبی و تاریخی که بارزترین صبغه آنها، تکیه بر منابع و متون کهن و آداب و فرهنگ ایرانی است. با وجود برخوردار بودن وی از آثاری پیشگام و نوآورانه در دانشهای مختلف، به نظر می‌رسد مورخان متعمدانه در باره او کمتر نوشته‌اند؛ حتی مورخان که بارها از آثار او یاد کرده، و از آنها بهره جسته‌اند. این امر حتی در نوشته‌های شاگردان وی همچون ابونعیم اصفهانی هم جلب نظر می‌کند و شاید نتیجه اتهام وی به شعوبیگری است (رک: فاتحی نژاد، ۳۶۰؛ برای فهرستی از مطالعات معاصران در باره وی، رک: همانجا).

الف) حیات حمزه

حمزه در شهر اصفهان به دنیا آمد (رک: یاقوت، ۲۰۶؛ نیز برای تعیین تقریبی تاریخ ولادت و وفاتش، رک: قطامش، ۷-۸). پدر وی مؤدب بود (رک: حمزه، تاریخ...، ۵)؛ معلمی نزدیک به طبقه درباریان و متصدی تعلیم کودکان درباری (برای این حرفه، رک: مهروش، ۴۷). حمزه تحصیلات مقدماتی خود را با فراگیری قرائت و تفسیر و حدیث در اصفهان گذراند. از بزرگ‌ترین استادان وی در آن جا، ابوعبدالله محمد بن نصیر مدینی (د ۳۰۵ق) نامبردارند.

ظاهراً حمزه در حدود اوایل قرن ۴ق به بغداد عزیمت کرد و در آن جا نزد طبری (د ۳۱۰ق)، جوالیقی (د ۳۰۶ق)، ابن انباری (د ۳۲۸ق)، ابن درید و عالمانی دیگر حدیث و تاریخ و علوم عربیت آموخت (برای دیگر استادان وی، رک: زلهایم، ۱۸۴؛ قطامش، ۱۲ب). او تا سال ۳۰۸ق در بغداد بود (رک: حمزه، تاریخ، ۶۷)، و گویا بعد از مرگ استادان بزرگش دوباره به اصفهان بازگشت؛ چنان که ظاهراً در سال ۳۱۰ق در اصفهان حضور داشت (رک: همان، ۱۴۸). احتمالاً، وفات وی هم بعد از سال ۳۵۱ق و پیش از

۳۶۰ق در اصفهان روی داده است (قس: روزنتال، «حمزه»، 156؛ قطامش، ۹؛ نیز برای تنها گزارش کهن در باره وفات وی، رک: سمعانی، ۱/ ۲۸۵).

ظاهراً او نیز حرفه پدر خود را برگزیده بود و به تأدیب و تعلیم کودکان درباری می پرداخت (ابونعیم، ۱/ ۳۵۲). به نظر می رسد وی در این دوره از حیات خود هم، سفرهای متعددی به بغداد کرد. او کمینه سه بار حضور خویش در بغداد را یادآور شده است (حمزه، دیوان، ۱۲۳). شاید مهم ترین انگیزه حمزه از این سفرها، توسعه منابع تاریخ، زبان شناسی و ادبیات بود. حمزه شیفته ابونواس و گردآورنده دیوان اشعار اوست؛ شاعری که بیشترین روزهای زندگی خود را در بغداد گذرانده (برای جایگاه حمزه در حفظ اشعار وی، رک: زلهایم، ۱۸۵؛ نیز برای برخی اشارات خود وی بدین معنا: حمزه، دیوان... ۵/ ۳۵۷). گذشته از این، حمزه در آغاز چند اثر از آثار خویش، تصریح می کند که تألیف را به درخواست کسی دیگر پی گرفته است (برای نمونه، رک: حمزه، التنبیه، ۱؛ همو، دیوان، جمله آغازین اثر: «کتب حمزه... الی بعض رؤساء بلده سألت...»). با توجه به رابطه وی با طبقات درباری همچون یک مؤدب، هیچ بعید نیست که مسافرتهایش به بغداد نیز، مأموریتهایی پژوهشی به درخواست و تشویق همین درباریان بوده باشد؛ به ویژه با توجه به آن که می دانیم وی به سهولت با سپاهیان خلیفه ارتباط برقرار می کرده، و گاه از آنها همچون مترجم برای دسترسی به آثاری به زبان «رومی» بهره می جسته است (رک: حمزه، تاریخ، ۷۰)؛ امری که بعید است بدون حمایت دربار قابل انجام گرفتن باشد. گاه محتمل دانسته اند که حامی وی در این کوششهای علمی، عضدالدوله دیلمی (روزنتال، «حمزه»، 156؛ نیز فاتحی نژاد، ۳۶۶)، یا عماد الدوله (شهاب، ۵۵۸)، فرمانروای آل بویه بر اصفهان بوده است.

ب) آثار

اصلی ترین مطالعات حمزه در حوزه تاریخ، فرهنگ عامه و امثال و حکم، شعر، و علم

لغت صورت گرفته است. برخی از مهم‌ترین آثار وی در این زمینه‌ها عبارتند از: *التنبيه على حدوث التصحيف، شرح و تدوين ديوان ابونواس، تاريخ سني ملوك الارض، الدرّة الفاخرة في الامثال السائرة، و الموازنة بين العربية و الفارسية* (برای دیگر آثار وی، رک: ملوحي، ۱۱ بیه فاتحي نژاد، ۳۶۵-۳۶۶). عمده تألیفات او در نوع خود بی‌سابقه محسوب می‌شود و در هر یک از آنها طرخی نو در انداخته است.

گذشته از این، وی گردآورنده و حفظ‌کننده حجم قابل توجهی از روایات کهن است که هر گاه وی به جمعشان مبادرت نمی‌کرد، نابود می‌شدند. کوشش وی برای حفظ اشعار پراکنده ابونواس را باید اقدامی از این قبیل محسوب کرد.

به ترتیبی مشابه، وی در اثر تاریخی مشهور خویش *تاريخ سني ملوك الارض*، بر پایه منابع کهن بازمانده از ایران باستان و برخی فرهنگهای دیگر، گزارشهای مختلفی در باره فرهنگ و ادیان و شاهان باستانی جهان ارائه کرده که در کمتر اثر تاریخی دیگر قابل بازیابی است (برای منابع وی در تألیف این اثر، رک: سالاری، ۲۵). حمزه به عنوان یک عالم لغت، احاطه تامی به زبان پارسی دارد؛ احاطه‌ای که می‌توان شواهدش را لابه‌لای آثار وی دریافت. این امر سبب شده است برخی محققان وی را از گرایندگان به جنبش شعوبیه، یا از مخالفان زبان عربی و متعصبان نسبت به فارسی بدانند (برای تحلیل و نقد این دیدگاه، رک: قطامش، ۲۴ بیه).

باینحال، می‌توان شواهدی حاکی از دانش وی نسبت به زبانهای دیگر نیز باز نمود. برای نمونه، ابوریحان بیرونی در جایجای آثار خویش، تحلیلهای زبان‌شناسانه وی را در باره ریشه کلمات بیان می‌دارد. این تحلیلهای به‌وضوح بیانگر آشنایی وی با زبانهای زنده و باستانی مختلف است (برای نمونه، رک: بیرونی، آثار...، ۱۰۵ نقل از اوستا، ۲۰۹ نقل از سریانی؛ نیز برای نمونه‌هایی از تکیه گسترده بیرونی بر نگرشهای زبان‌شناسانه وی، رک: بیرونی، *الجماهر*، ۱۴، ۱۵، ۲۲، جما).

پ) کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف

از جمله آثار بازمانده از حمزه اصفهانی، کتاب فوق است. همان قدر که این اثر از آغاز تألیف مورد توجه عالمان مختلف قرار گرفته (رک: ملوخی، ۱۵-۱۷)، نامش نیز در نقلهای مختلف به تصحیفهای گوناگون دچار شده است (قس: ابن ندیم، ۱/ ۱۷۱؛ ابن جوزی، ۳/ ۵۹؛ مجلسی، ۶۳/ ۵۵۳). حمزه اصفهانی در این اثر، به تحلیل و مطالعه پدیده تصحیف در زبان عربی می‌پردازد.

تصحیف یعنی اشتباه خواندن کلمه‌ای در اثر تشابه حروف، جابه‌جا خوانده شدن نقطه کلمات، یا هر خطای سهوی و عمدی دیگر در نگارش که به اشتباه خواندن متن بینجامد. به طبع رسم الخطهای مختلفی که برای نگارش زبانهای مختلف به کار گرفته می‌شوند، هر یک ممکن است حروفی مشابه داشته باشند که موجب رویداد چنین تصحیفی گردد (برای مروری گسترده بر اشکال مختلف وقوع تصحیف، رک: پاکتچی، فقه الحدیث، ۲۸۵ بی). جالب اینجاست که در زبانهای سامی، ریشه «ص ح ف» به معنای نوشتن است. کاربرد کلمه‌ای از همین ریشه برای اشاره به خطا در نقل، به خوبی نشان از آن دارد که چه اندازه در اعصار کهن، هر جور نقل کتبی - در قیاس با نقل شفاهی - در معرض خطا و اشتباه تلقی می‌شده است (روزنتال، «تصحیف»، ۳۴۷).

از آن سو، هر جا انگیزه‌های کاربران یک زبان برای پیشگیری از خطا در نقل فزونی گیرد، می‌توان انتظار داشت که در باره راهکارهای پیشگیری از تصحیف نیز بحث شود. با توجه به ضرورت نقل دقیق قرآن کریم و روایات نبوی و دیگر متون کهن تاریخی در فرهنگ اسلامی، عالمان مسلمان از دیرباز در باره این پدیده به بحث پرداخته‌اند (برای مروری بر اهم آثار عالمان مسلمان در این زمینه، رک: مساح، ۳۷۸-۳۷۹).

این میان، گویا نخستین کسی که به تألیف در باره پدیده تصحیف در نقلهای تاریخی توجه نشان داده، ابوبکر صولی (د ۲۴۳ق) است. از اثر وی *ما صحّف فیہ الکوفیون* در

نوشتارهای متأخرتر یاد شده است (صفدی، ۶۲). گویا بعد از وی ابن قتیبه (د ۲۷۶ق) تصحیف العلماء را در یک باب و به طبع بسیار مختصر تالیف نمود (رک: ابن ندیم، ۱/۱۰۵). بدین سان، اثر حمزه در نوع خود اولین کتاب برجای مانده است. چه بسا اصلی‌ترین سبب از میان رفتن آثار پیشین همین باشد که با وجود اثری مفصل و کامل همچون کتاب حمزه، کاربردی نداشته‌اند.

حمزه در این اثر نخست به تبیین اسباب و علل وقوع تصحیف می‌پردازد. از نگاه وی مهم‌ترین عامل وقوع تصحیف، نقائص خط عربی است؛ خطی که در آن برای حروف مختلفی چون ب، ت، ث، ن، و ی، شکلی واحد به کار می‌رود (حمزه، التنبیه، ۲۷-۲۸). وی با یادکرد مثالهای گسترده‌ای از تصحیف در خوانش کلمات، اشعار، احادیث و حتی آیات قرآن، می‌کوشد از دیدگاه خویش دفاع کند و نقاط ضعف رسم الخط عربی را یادآور شود. او حتی از عالمانی مثال می‌آورد که ترجیح می‌داده‌اند برای ممانعت از تصحیف در نقل آثارشان، کلمات را عمدی با غلط املائی بنویسند؛ آن سان که خواننده بتواند واژه صحیح را حدس بزند؛ اما در دام تصحیف کلمه به کلمه مشابه دیگری که از مراد نویسنده دور است، نیفتند. برای نمونه، نقل می‌کند که حنین بن اسحاق (د ۲۶۴ق)، مترجم معروف کتب طبی و فلسفی یونانی در بیان داروی مرضی، گیاه سَعْتَر را با صاد ضبط کرد؛ مبادا به خطا آن را شعیر بخوانند و دارو خود به فزونی درد و بیماری بینجامد (ص ۱۵).

وی آسیب‌شناسانه از امکان و ضرورت تغییر خط عربی و کاربرد رسم الخط یا به قول خودش «کتابتی» جدید می‌گوید؛ کتابتی که در آن حروف با یکدیگر مشتبه نشوند و هم، بتوان به سادگی کلماتی را که در زبانهای دیگر به کار می‌روند، آوانگاری^۱ کرد (ص ۳۳-۳۵). حتی توضیح می‌دهد که یعقوب بن اسحاق کندی، فیلسوف نامدار (د

۲۶۰ق)، آن گاه که در مطالعه آثار علمی به زبانهای فارسی، سریانی، لاتین، یونانی و جز آن دچار مشکل گردیده بود، خطی با چهل حرف الفبا وضع کرد که می‌شد با کاربرد آن به جای رسم الخط رایج عربی، همه کلمات این چند زبان را فارغ از خوف هر تصحیفی بازنویسی کرد (ص ۳۵-۳۶).

آن گاه وی توضیح می‌دهد که گاه برخی تصحیفات نیز عمدی روی می‌دهند و گویندگانی به انگیزه‌های مختلف، می‌کوشند از کلماتی بهره جویند که تصحیفشان ممکن است؛ مثلاً برای آن که توجیهی برای تعابیر جسورانه و خشم برانگیز خویش داشته باشند (ص ۱۶۰ بی)، یا به قصد این که شعری معما گونه بسرایند (ص ۱۸۸ بی). به عبارت بهتر، در باره موقعیتهای خاصی بحث می‌کند که این ویژگی خط عربی برای ادیبان پدید آورده است. سرآخر، برخی راهکارها نیز برای کشف تصحیف در اشعار و عبارات بیان می‌دارد (ص ۱۹۶ بی).

۲. قرائت نادر حمزه

حمزه افزون بر اشارات مکرری که در جایجای اثر به تصحیف آیات قرآن کریم، به‌ویژه در خوانشهای مبتدیان و ناآگاهان دارد (برای نمونه، رک: ص ۵-۶)، در باب چهارم از کتاب *التنبیه علی حدوث التصحیف*، به نقش تصحیف در شکل‌گیری قرائتهای قرآنی می‌پردازد. از نگاه وی تصحیف از عوامل اصلی تعدد قرائات قرآن است. شاید همین دیدگاه وی سبب شده است اسحاق بن احمد صفار (د ح ۴۰۵ق) اثری در رد بر این کتاب حمزه تألیف نماید (بغدادی، ۱/ ۲۰۰).

الف) ساختار بحث

او این باب را به دو بخش تفکیک می‌کند. بخش اول، در بردارنده آیاتی است که تصحیف یک کلمه در آنها، سبب پدید آمدن دو قرائت از قرائات مشهور شده است (ص

۱۵۴-۱۵۸). به همین ترتیب، در بخش دوم (ص ۱۵۸-۱۵۹) آیاتی را نمونه می‌آورد که در پی وقوع تصحیف، لزوماً خوانشی خطا روی می‌دهد و نمی‌توان همه کلمات محتمل در اثر تصحیف را با قرائات مقبول تطبیق داد؛ چرا که معنای عبارت مستقیم نخواهد شد.

ب) مستندات

از جمله عبارات قرآنی که تصحیفشان موجب پدید آمدن چند قرائت متفاوت شده، آیه «هٰنَالِك تَبْلُو كُلَّ نَفْسٍ» (یونس / ۳۰) است که آن را «تَبْلُو كُلَّ نَفْسٍ» و «تَبْلُو كُلَّ نَفْسٍ» هم خوانده‌اند (برای قرائات مختلف آیه، رک: مختار، ۳ / ۷۲). حمزه در باب چهارم ۳۱ آیه از این قبیل را برشمرده است.

نکته شایان توجه اینجاست که برخی از وجوه که حمزه برمی‌شمرد، مطابق با هیچ یک از قرائتهای مشهور یا حتی شاذ نیست. برای نمونه، در بحث از وقوع تصحیف در آیه «إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ» (انفال / ۳۰)، وجه دوم آن را «لِيَسْبِتُوكَ» ذکر کرده، که در هیچ یک از قرائتها این گونه نیامده است. آری؛ این کلمه را گاه «لِيَسْبِتُوكَ» و گاهی نیز «لِيَعْبِدُوكَ» و حتی «لِيُثْبِتُوكَ» هم خوانده‌اند؛ اما هرگز وجود قرائت شاذی مطابق نقل حمزه روایت نشده است (رک: مختار، ۲ / ۴۴۷).

نمونه دیگر، تصحیفی است که از نظر حمزه در آیه ۴۹ سوره نمل واقع شده است. بر پایه مشهورترین قرائات، می‌توان کلمه اخیر در عبارت «قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّنَنَّ» را «لَنُبَيِّنَنَّ»، «لَنُبَيِّنَنَّ»، و «لَيُبَيِّنَنَّ» نیز خواند؛ قرائتی که از حمزه کوفی، اعمش، مجاهد، ابن وثاب، و دیگر بزرگانی از تابعین روایت شده است (رک: مختار، ۴ / ۳۵۸). بالینحال، حمزه اصفهانی از تصحیف آن به «لَنُبَيِّنَنَّ» خبر می‌دهد که با هیچ یک از قرائات مشهور یاد شده سازگار نیست (ص ۱۵۵).

نمونه‌های دیگری هم از این گونه آیات می‌توان سراغ داد؛ آیاتی که حمزه برایشان قرائتی جایگزین یاد می‌کند و آن قرائت جایگزین را هم حاصل تصحیف می‌شناساند، اما

در هیچ یک از قرائات مشهور، نمی‌توان روایتی در تأییدشان جست. از این جمله است کلمهٔ مثابه در «جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ» (بقره/ ۱۲۵) که حمزه خبر از قرائت آن به «مثابه للناس» می‌دهد؛ یا «ضَلَّلْنَا فِي الْاَرْضِ» (سجده/ ۱۰) که حمزه هیچ یک از قرائتهای متفاوت آن همچون صَلَّلْنَا، صَلَّلْنَا، ضَلَّلْنَا، و صَلَّلْنَا (رک: مختار، ۵/ ۱۰۰) را یاد نمی‌کند و از آن سو، تصحیفش به «ضَلَّلْنَا» را متذکر می‌شود (ص ۱۵۷).

آخرین مثال را می‌توان در عبارت «حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (اعراف/ ۴۰) جست. با وجود اختلافهای فراوان قاریان بزرگ در قرائت «جمل» که همه را می‌توان نتیجهٔ طبیعی رسم الخط عربی دانست (رک: ابن جنی، ۱/ ۲۴۸)، حمزه هیچ از این واژه نمی‌گوید و از وجه دیگر قرائت «حَتَّى يَلِجَ» یعنی «حَتَّى يَلِجَ» مثال می‌آورد. می‌توان برای چنین قرائتی توجیه لغوی آورد؛ چرا که «الْحَاحِ جَمَلٌ» در فرهنگ عربی، اصطلاحی شناخته، و به معنای باقی ماندنش در مکانی خاص است (رک: ابن منظور، ۲/ ۵۷۷). بااینحال، مسئله اینجاست که چنین قرائتی در هیچ گزارشی در بارهٔ قرائات شاذ هم ذکر نشده است.

۳. تحلیل شواهد

تصحیفاتی که حمزه یاد نموده است و با هیچ قرائتی خواه متواتر و مشهور یا حتی شاذ مطابق نیست، می‌تواند به یکی از شکل‌های زیر توجیه شود.

الف) آگاهی حمزه از قرائات شاذ

نخست آن که بپذیریم او از روایت قرائتی شاذ آگاهی داشته، و آنها را در اثر خود بازتابانده است؛ قرائتی که در آثار بازمانده برای دوره‌های بعد، اثری از آنها باز نمانده است. این امر بعید نیست؛ چرا که وی در عصری نزدیک به دوران توسعهٔ بیشینهٔ قرائات می‌زیست؛ عصری که در آن حتی شخصیت‌هایی مثل ابن شنبوذ قرائت خلاف

ضبط مصحف را نیز مجاز می‌دانستند و شخصیت‌هایی نیز همچون ابن مقسم، بیش از آن که برای سند روایت قرائت جایگاهی قائل شوند، قرائات را با معیارهای دستور زبان عربی و بلاغت می‌سنجیدند. به طبع می‌توان تصور کرد که در این فضا، روایت قرائات شاذ به همانها محدود نباشد که در کتب قرائات ثبت گردیده است.

ب) رویکردی مشابه ابن مقسم

احتمال دیگر آن است که وی - همچون ابن مقسم - در سنجش قرائات برای معیارهای دستور زبان و بلاغت بیش از رسم الخط مصحف یا نقل ارزش قائل است. از این رو، برای خود محدودیتی نمی‌بیند که از آیات، قرائتی جدید عرضه کند؛ قرائتی که لزوماً با نقلهای کهن مطابق نیست. این احتمال از دو جهت شایان تأمل است. اولاً، هیچ بعدی ندارد که عالمی با تواناییهای حمزه در زبانشناسی و ادبیات، از این رویکردها به نقد قرائات رایج بپردازد. ثانیاً، می‌دانیم وی انتقادات گسترده‌ای از رسم الخط عربی دارد. می‌توان پذیرفت عالمی با چنین دیدگاهی، مطابقت با رسم الخط مصحف را معیاری مهم در سنجش قرائات نداند و از منظر امثال ابن مجاهد ننگرد.

پ) داوری در باره این دو احتمال

حق آن است که با تکیه بر این احتمالات، می‌توان پذیرفت که وی هماهنگی قرائت با رسم الخط عثمانی را شرطی مهم نینگارد، اما دلیل ندارد بپذیریم وی همچون ابن مقسم خود را به نقل نیز پابند نمی‌دانسته است؛ مگر آن که بتوانیم شواهدی پیدا کنیم که نشان دهند حمزه معیارهای زبان‌شناختی و ادبی خود را بر معیارهای سندی و روایی نیز، ارجحیت می‌داده است.

نه تنها ظاهراً شواهدی در تأیید این مدعا در دست نداریم، بلکه به‌عکس، گویا می‌توان استدلالی خلاف آن هم اقامه کرد. حمزه مورخ، و شاگرد مورخی برجسته

همچون طبری است. نمی‌توان از یک مورخ انتظار داشت نسبت به اصالت نقلها حساس نباشد. وی را در عمل نیز مورخی دقیق می‌شناسیم که برای دسترس یافتن به منابع مختلف می‌کوشد؛ همچنان که تلاش دارد با استقصاء منابع تاریخی، احتمالات مختلف در باره یک پدیده را بازشناند (برای نمونه، رک: حمزه، دیوان، ۲/ ۱۷۶؛ همو، الدرّة، ۵۰۸-۵۰۶؛ همو تاریخ، ۶۸).

بر این پایه، باید پذیرفت وی به قرائات شاذی دسترس داشته، که در متون متأخرتر بازتاب نیافته است. از آنجا که هدف حمزه در تالیف کتاب *التنبیه*، پرداختن به قرائات قرآنی نیست و عمده تکیه و تأکید وی بر جنبه‌های زبان‌شناسانه و ادبی مسئله تصحیف است، می‌توان پذیرفت که برای خود هیچ ضرورتی در نقل اسناد چنین قرائاتی نمی‌شناخته، و از همین رو از نقل آنها خودداری ورزیده است.

نتیجه

تا کنون کمتر به حمزه اصفهانی چون عالم قرائات نگریسته‌اند. بااینحال، قرائات شاذی که تنها وی گزارش نموده، حاکی از وسعت اطلاع وی از این دانش، و هم، رویکرد ویژه او بدان است. چنان که دیدیم، در شرایطی که عالمی بغدادی همچون ابن مجاهد برای پذیرش یک قرائت، صحت سند و موافقت با رسم مصحف را شرط می‌داند و بر این دو شرط بیش از هماهنگی قرائت با قواعد زبان عربی تأکید می‌کند، حمزه اصفهانی متفاوت می‌اندیشد. او معتقد است کاربرد خط عربی تصحیفهای گسترده‌ای را پدید می‌آورد؛ تصحیفاتی که از دید وی تنها با تحلیلهای زبان‌شناسانه قابل کشف و پیشگیری است.

باینحال، نمی‌توان بر پایه شواهد موجود حمزه اصفهانی را عالمی در نظر گرفت که همچون ابن شنبوذ، هیچ ضرورتی برای پابندی به رسم مصحف نمی‌بیند، یا همچون ابن مقسم، خود را ملتزم به قرائات منقول با اسناد صحیح نمی‌داند. به نظر می‌رسد او نیز همانند عمده عالمان و مردم عصر خویش موافقت با رسم عثمانی و اصالت نقل سند قرائت را شرط می‌داند و البته، در قیاس با عالمی سنت‌گرا همچون ابن مجاهد، برای سنجش‌های زبان‌شناسانه جایگاه بیشتری در تحلیل اصالت قرائات قائل است.

منابع

علاوه بر قرآن كريم؛

- ١- ابن ابى داوود، عبدالله بن سليمان، *المصاحف*، به كوشش محمد بن عبده، قاهره، دار الفاروق الحديثه، ١٤٢٣ق / ٢٠٠٢م.
- ٢- ابن بابويه، محمد بن على، *الخصال*، به كوشش على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق / ١٣٦٢ش.
- ٣- ابن جزرى، محمد بن محمد، *النشر فى القراءات العشر*، به كوشش على محمد ضباع، قاهره، المطبعة التجارية الكبرى، ١٣٧٣ق.
- ٤- ابن جنى، عثمان، *المحتسب فى تبیین وجوه شواذ القراءات و الايضاح عنها*، به كوشش على نجدى ناصف و ديگران، قاهره، وزارت اوقاف، ١٤٢٠ق.
- ٥- ابن جوزى، عبدالرحمان بن على، *الموضوعات*، به كوشش عبدالرحمان محمد عثمان، مدينه، المكتبة السلفية، ١٣٨٦ق.
- ٦- ابن خالويه، حسين بن احمد، *الحجة فى القراءات السبع*، به كوشش عبدالعال سالم مكرم، بيروت، دار الشروق، ١٤٠١ق.
- ٧- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر.
- ٨- ابن نديم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، به كوشش ابراهيم رمضان، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٧ق.
- ٩- ابو على فارسى، حسن بن احمد، *الحجة للقراء السبعة*، به كوشش بدرالدين قهوجى و بشير جويجابى، دمشق / بيروت، دار المأمون للتراث، ١٤١٣ق / ١٩٩٣م.

- ۱۰- ابو عمرو دانی، عثمان بن سعید، *الاحرف السبعة*، به کوشش عبدالمهمن طحان، مکة، مكتبة المنارة، ۱۴۰۸ق.
- ۱۱- أبونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *تاریخ اصفهان*، به کوشش سید کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ۱۲- بغدادی، اسماعیل پاشا، *هدیة العارفين*، استانبول، مطبعة وكالة المعارف، ۱۹۵۱م.
- ۱۳- بیرونی، ابوریحان محمد، *الآثار الباقية*، به کوشش ادوارد زاخو، لایپزیک، ۱۹۲۳م.
- ۱۴- _____ *الجماهر فی معرفة الجواهر*، ضمن پایگاه اینترنتی الوراق^۱.
- ۱۵- پاکتچی، احمد، «ابن مجاهد»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد چهارم، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۱۶- _____ *فقه الحديث با تکیه بر مسائل لفظ*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ش.
- ۱۷- حمزة اصفهانی، *تاریخ سنی ملوک الأرض والانبياء*، بیروت، دار و مكتبة الحياة، ۱۹۶۱م.
- ۱۸- _____ *التنبيه على حدوث التصحيف*، به کوشش محمد اسعد طلس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۲ق.
- ۱۹- _____ *الدرة الفاخرة فی الامثال السائرة*، به کوشش عبدالمجید قطامش، قاهره، دار المعارف، ۱۹۷۲م.
- ۲۰- _____ *ديوان ابي نواس*، به کوشش ایوالد واگنر، بیروت، مؤسسة

1. <http://www.alwarraq.com>

الرساله، ۱۴۲۴ق.

- ۲۱- زلهایم، رودلف، *الأمثال العربية القديمة مع اعتناء خاص بكتاب الأمثال لأبي عبيد*، ترجمه رمضان عبد التواب، بیروت، دار الامانة/ مؤسسة الرساله، ۱۳۹۱ق.
- ۲۲- سالاری شادی، علی، «حمزة اصفهانی و سنی ملوک الارض والانبیاء»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آذر ۱۳۷۷ش، شماره ۱۴.
- ۲۳- سلیم، عبدالامیر، «ابن مقسم»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد چهارم، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۲۴- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، به کوشش عبد الرحمن بن یحیی معلمی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۰ق.
- ۲۵- شهاب، مظهر، «حمزة الاصفهانی»، *الموسوعة العربية*، جلد هشتم، دمشق، هیئة الموسوعة العربیه، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م.
- ۲۶- صفدی، خلیل بن آیبک، *تصحیح التصحیف و تحریر التحریف*، به کوشش سید شرفاوی، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۷ق.
- ۲۷- ضیائی، علی اکبر، «ابن شنبوذ»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد چهارم، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۲۸- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، به کوشش خلیل میس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
- ۲۹- عتر، حسن ضیاء الدین، *الاحرف السبعة و منزلة القراءات منها*، بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۸م.
- ۳۰- فاتحی نژاد، عنایت الله، «حمزة اصفهانی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد

- ٢١، تهران، مؤسسه دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ١٣٩٣ ش.
- ٣١- قطامش، عبدالمجيد، «حمزة بن الحسن الاصبهانی و مكانته الادبييه»، ضمن الدرّة الفاخرة حمزة اصفهانی (رك: همين مأخذ).
- ٣٢- قطان، مناع بن خليل، نزول القرآن على سبعة احرف، قاهره، مكتبة وهبه، ١٤١١ق / ١٩٩١م.
- ٣٣- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، به كوشش على اكبر غفاري، تهران، اسلاميه، ١٣٦٥ ش.
- ٣٤- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.
- ٣٥- مختار عمر، احمد و مكرم، عبد العال سالم، معجم القراءات القرآنية، كويت، جامعة الكويت، ١٤٠٨ق.
- ٣٦- مروزي، احمد بن علي، مسند ابي بكر، به كوشش شعيب ارنووط، بيروت، المكتب الاسلامي.
- ٣٧- مساح، رضوان، «تصحيف»، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، به كوشش كاظم موسى بجنوردي و ديگران، جلد پانزدهم، تهران، ١٣٨٧ ش.
- ٣٨- مكى بن ابي طالب قيسى قيرواني، الابانة عن معاني القراءات، به كوشش محيي الدين رمضان، دمشق / بيروت، دار المأمون للتراث، ١٣٩٩ق / ١٩٧٩م.
- ٣٩- ملوحي، عبدالمعين و حمصي، اسماء، مقدمه بر التنبيه حمزة اصفهانی (رك: همين مأخذ).
- ٤٠- منجد، صلاح الدين، دراسات في تاريخ الخط العربي منذ بدايته الى نهاية العصر

الاموی، بیروت، دار الکتب الجدید، ۱۹۷۲م؛

۴۱- مهروش، فرهنگ، «راویان مکتب: کاربرد داده‌های رجالی برای شناسایی جریانی

فرهنگی»، صحیفه مبین، شماره ۵۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش.

۴۲- یاقوت حموی، البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.

43- Rosenthal, Franz, "Ḥamza al-Iṣfahānī," *Encyclopedia of Islam*, vol. III, Leiden, Brill, 1986.

44- _____ "Tashīf," *Encyclopedia of Islam*, vol. X, Leiden, Brill, 1998.